

## غم در شعر فروغ فرخزاد

بابک دهقانی<sup>۱\*</sup>، فریده انصاری<sup>۲</sup>

۱- مدرس دانشگاه جامع علمی کاربردی، مرکز آموزش علمی کاربردی جهاد دانشگاهی بندرعباس  
tarikhtheater@gmail.com

۲- کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یزد

دانشگاه جامع علمی کاربردی، مرکز آموزش علمی کاربردی جهاد دانشگاهی بندرعباس  
University of Applied Science and Technology, Bandar Abbas ACECR Center, Iran

### چکیده

در این مقاله، سعی بر آن شده است تا غم در شعر فروغ فرخزاد، با نگاهی سبک شناسانه مورد بررسی قرار گرفته شود. با توجه به اینکه بی پیرایه بودن و دلی بودن اشعار او بی تردید جزئی از مؤلفه‌های اساسی در همه‌ی عناصر شعری‌اش می‌باشد، لذا غم نیز در بافتی کاملاً طبیعی و حسی ارایه شده که در این نوشتار برجستگی و تمایز فراوانی با دیگر اوزان شعری و حسی دارد. در این نوشتار سعی داریم تا با ارزیابی برخی از اشعار این شاعر توانا و فرزانه‌ی عصر معاصر و با نگاهی ژرف به مبحث غم و اندوه در شعر و شاعری ایشان پرداخته شود تا شاید زاویه‌ی نگاه برخی از جوانان نسبت به اشعار فروغ فرخزاد تغییر نماید. معمولاً در دفاتر شعری‌ای که توسط آدمیان خوانده می‌شود کمتر به این توجه می‌گردد که شاید آن شعر برای قریحه شعر خود شاعر در آن زمان نوشته شده است و با غفلت از این موضوع همگی با اشعار شاعران علی‌الخصوص شعر فروغ فرخزاد احساس همزادپنداری داریم و سعی می‌کنیم که خود را همچون عاشقی دانسته که گرفتار در دام معشوقه‌اش است.

واژگای کلیدی: شعر، شاعری، فرخزاد، فروغ، غم.

### ۱- مقدمه

شعر و شاعری در ایران از قدمت بالایی برخوردار است. اما آنچه که شعر ایران را ماندگار نموده است، تنوع آثار شعری و ریتم و موسیقایی است که در سخن شاعران بزرگش معاصر و به نام ایران وجود دارد. شاعر با شعر خود سعی در ابراز احساساتی دارد که نه تنها شخصی، بلکه می‌تواند برای مخاطبان نیز همزادپنداری نماید. شعر مجموعه‌ای از آنچه‌هایی است که در دنیای واقعی قابل دیدن نیست، بلکه بایستی آن را حس کرد و سپس بر زبان آورد. احساسات انسان‌ها با اشعار لطیفی چون شعرهای نو در عصر معاصر تحریک می‌شود و در جامعه‌ی جوان همچون ایران، همزادپنداری در اشعار خصوصاً عاشقانه امری است بدیهی.

جوانان عشق می‌ورزند و از سالیان دور تا به امروز عشق و غم یار همیشگی و دیرینه هم بوده‌اند. فروغ فرخزاد نیز از جمله شاعرانی است که عاشق بوده است. ایشان شاعری است که در لحظه زندگی می‌کرد و هر لحظه شعر می‌سرایید. شعری که نه تنها زبان خویش بلکه زبان تمامی مردم این مرز و بوم بوده است. فرخزاد در تمام طول عمر کوتاهش هیچ بیت و حتی مصرعی را از روی تصنع ایراد نکرد و تلاش می‌نمود تا اشعارش جنبه‌ی واقعی خود را حفظ کنند. در شعر شاعران اگر حالات روحی و روانی واقعی در اشعار نمایان باشد و همچنین اگر شاعر دارای قریحه و ذوق و گوش و هوش شاعری باشد از ابتدا، شعر با وزن متناسب خود از ذهن شاعر بیرون می‌تراود و در واقع این وضعیت روحی و روانی است

که وزن را به دنبال می کشد نه آنکه شاعر از میان اوزان مختلف دست به گزینش بزند. (حسین حسن پور آلاشتی/پروانه دلاور، ۱۳۸۷؛ ص ۳۸)

در مورد شعر فروغ این هماهنگی تا حدود بسیاری برقرار است و قریحه شاعری و غم و اندوه درونی در شعر او در همه‌ی دفترها مشهود است. طبیعتاً اگر دفترهای شعری فروغ فرخزاد را ورق بزنید خواهید دید که تمام آثارش مملو از عشق و اندوه بوده است. عشق دست نیافتنی است و ارزشش از دوست داشتن بیشتر است. شعر دست نیافتنی است و اعتبارش به شاعرش است. چرا که هر انسان عادی توانایی شاعری را ندارد. آن هم شعری که سالیان بر دل جوانان و صاحب‌دلان عاشقی کند.

این بررسی در نظر دارد با بررسی غم و اندوه در اشعار فروغ فرخزاد، به بررسی پیوندهای مفهومی میان دو یا چند سبک متفاوت از شاعری بپردازد. به دلیل تحولاتی که در دوران گذشته در اثر تغییر نگرش نسبت به شعر و شاعری و اثر هنری-ادبی پدیدار شد، این بخش از ادب و ادبیات در زمینه غم و اندوه بوجود آمده است که ناشی از نگرش مردم نیز می‌باشد. هدف از انجام این پژوهش، نزدیک شدن به پاسخ این پرسشها است که چگونه پیوندی میان غم و شادی در اشعار شاعران به نامی چون فروغ فرخزاد وجود دارد؟

در کل آیا بین غم و اندوه رابطه‌ای وجود دارد که بتوان به یک نقطه‌ی واحد و دست نیافتنی همچون عشق برسد؟ چگونه می‌توان هم عاشق بود و هم شاد؟ قابل قبول است که انسان شاد هم می‌تواند عاشق باشد، اما عشق شادی را در خود جایی نیست.

## ۲- ادبیات نظری و پیشینه پژوهش

### ۲-۱- غم

غم و اندوه، واکنش طبیعی و سالم نسبت به از دست دادن یک چیز با ارزش در زندگی است و مشخصه‌اش غالباً اضطراب و تشویش شدید ذهنی است. با وجودی که غم و اندوه معمولاً به مرور زمان کاهش می‌یابد اما ممکن است به تجربه‌ای دردناک و طولانی تبدیل گردد و باعث درماندگی شدید هیجانی شود (نویسنده ناشناس، ص ۱) به یاد آوردن گذشته و غم خوردن به خاطر فجایع آن، حماقت و دیوانگی است و اراده و زندگی فعلی را نابود می‌کند. عاقلان پرونده گذشته را می‌پیچند و روایت نمی‌کنند؛ گذشته با طنابهایی محکم برای همیشه در سلول فراموشی بسته و زندانی می‌شود و هرگز از بند فراموشی بیرون نخواهد آمد (عائض القرنی، ص ۳۱)

### ۲-۲- شعر

شعر حادثه‌ای است که در زبان روی می‌دهد و در حقیقت، گوینده شعر، با شعر خود، عملی در زبان، انجام می‌دهد که خواننده، میان زبان شعری او و زبان روزمره و عادی، - یا به قول ساخت گرایان چک<sup>۱</sup>: زبان اتوماتیکی - تمایزی احساس می‌کند. این تمایز می‌تواند علل بسیاری داشته باشد، عللی شناخته شده و عللی غیر قابل شناخت. اتفاقاً شعر حقیقی، شعر ابدی، همان شعری است که علت تمایز آن از زبان مبتذل و معمول، در تمام ساحات، قابل تعلیل و تحلیل نیست (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸؛ ص ۳).

### ۳-۲- پیشینه

الهه برزگر (۱۳۹۶)؛ زبان یکی از رفتارهای انسان است که هر فرد از طریق آن می‌تواند هویت جنسی خود را آشکار سازد. در این میان، زنان زبانی متفاوت با مردان به کار می‌برند و این امر در آثار هنری شان نیز نمودار می‌شود. پروین اعتصامی و فروغ فرخزاد به عنوان دو شاعر برجسته‌ی زن معاصر، دارای زبان و شیوه‌ی خاص خود هستند که از جهات مختلف قابل

<sup>۱</sup> - Czech Structuralist

مقایسه‌اند. در عین حال که هر دو شاعر از زبان جنس زن استفاده کرده‌اند، تفاوت‌های چشمگیری را می‌توان در آثار هر یک مشاهده کرد. پروین مسیر سنت را طی می‌کند اما فروغ قدم در راه تازه‌ای می‌گذارد و سرانجام هر دو به یک نقطه‌ی مشترک به عنوان هدف زن می‌رسند: تساوی حقوق زن در کنار حقوق مرد. در این راه، اما، هر یک آغازگر مسیر تازه‌ای می‌شوند. در این مقاله سعی شده است تا پس از بیان ویژگی‌های شعری هر یک به صورت جداگانه و مقایسه‌ی آن دو، وجوه اشتراک و افتراق دو شاعر، به ویژه از نظر زبان و اندیشه، بیان گردد و همچنین جایگاهی که این دو شاعر زن در شعر معاصر دارند، نمایانده شود.

زینب میرزایی (۱۳۹۶)؛ در تاریخ شعر فارسی، تا زمان فروغ تنها دو زن می‌شناسیم که از معشوق مرد سخن گفته‌اند و از خط قرمز گذشته‌اند. یکی رابعه، دختر کعب که تمام لحظه‌های شاعری را در کيفر دیدن به سر برد. او کيفر دیدن را به صورت فراموش سپردن شعرش و چه بسا نابودشدن بسیاری از سروده‌هایش و در نهایت کشته شدن به دست برادرش تحمل کرد. دیگری فروغ است. فروغ در برخی از اشعارش با نگاهی کاملاً زنانه به حضور معشوق مرد می‌نگرد و برای اولین بار بخصوص در ادبیات مشروطه، از واژه‌هایی سخن گفت که تا پیش از او در مورد معشوق زن به کار میرفته است و این حضور معشوق مرد را برای روحش ضروری می‌بیند. بیان این امر توسط یک شاعر زن در ایران آن سالها که در بافت سنتی و مذهبی فرورفته بود، تابویی قوی به حساب می‌آمد؛ اما او از مرزها و خط قرمزهای جامعه گذشت و همین امر سبب شد که نگاه بسیاری از موافقان و مخالفان این نوع تابو، به شعر او جلب شود. در این پژوهش به بررسی و تحلیل سیر تحول معنایی عشق و معشوق در اشعار فروغ فرخزاد پرداختیم و دریافتیم که به طور کلی زندگی کوتاه فروغ را میتوان به دو دوره تقسیم کرد: دوره‌ی اول با سه مجموعه اسیر، دیوار و عصیان، دوره‌ی دوم که در واقع دوره‌ی او جخلاقیت‌های هنری او محسوب میشود با تولدی دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد. در نهایت و اواخر عمر عشق جسمانی فروغ به تعالی می‌رسد و می‌توان گفت، فروغ عشق را فراتر از قوانین و محدودیت‌های زمینی می‌خواهد و هر چیزی که مانع به ثمر رسیدن این میوه شود بیهوده و خالی از فایده می‌دانند. این عشق هم درد است و هم درمان همه زخمهای درونی از این عشق فرا زمینی و فوق انسانی است.

لیلا سلیمی، خدابخش اسدالهی (۱۳۹۶)؛ نوع به کار گیری زبان، زبان ادبی را از زبان عادی روزمره متمایز می‌کند. یکی از راه‌های برجسته کردن زبان استفاده از شیوه‌های آشناییزادی است. آرکایسم یا توجه به بافت کهن زبان، که آن را باستانگرایی نیز نامیده‌اند، یکی از این شیوه‌هاست. شاعر با بهره بردن از واژه‌های کهن و بافت نحوی گذشته باعث تشخیص بخشیدن به شعر خویش می‌گردد. فروغ فرخزاد یکی از شاعرانی است که در اشعار خود به این رویکرد توجه داشته است. این توجه باعث متمایز شدن اشعار نخست شاعر با اشعار مجموعه‌های بعدی او شده است. مقاله‌ی حاضر سعی دارد با بررسی رویکرد آرکایسم از نظر واژگانی و نحوی در اشعار فروغ فرخزاد بپردازد و نتایج به دست آورده به صورت نمودار ارائه گردد.

رضا ستاری، صفورالسادات رشیدی (۱۳۹۵)؛ کهن الگوها، مفاهیم مشترکی هستند که ریشه در ناخودآگاه جمعی انسانها دارند. این اصطلاح را نخستین بار یونگ در بحث ناخودآگاه جمعی اش مطرح کرد و آن را آرکی تایپ -الگوی نخستین، صورت مثالی، صورت ازلی- نامید. کهن الگوها را می‌توان شامل تصاویر، مایه‌ها و انگاره‌ها و نوع دانست. کهن الگوی منجی از نوع مایه‌ها و انگاره‌ها و مفاهیم مشترکی است که میان جوامع و فرهنگ‌ها و ادیان مختلف وجود دارد. منجی، فردی است که در زمانی خاص، که اصولاً زمان پایان دنیا و دوره اوج سختی‌ها و بدبختی‌های انسان و سلطه تاریکی و پلشتی‌ها در این دنیاست، ظهور می‌کند. این اندیشه علاوه بر اینکه دغدغه ذهنی انسان‌های گذشته و ادیان مختلف بودهاست، اندیشه و تفکری است پویا و زنده که امروزه و تا زمانی که انسانی روی زمین نفس می‌کشد در جریان خواهد بود. فروغ فرخزاد نیز، به عنوان شاعری برجسته و متفکر، به این مسئله نظر داشت، بدان می‌اندیشید و این امر یکی از دغدغه‌های ذهنی او بود. مقاله حاضر، به بررسی «کهن الگوی منجی» در شعر «کسی که مثل هیچ کس نیست» فروغ می‌پردازد. این شعر پنجمین شعر در دفتر «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» است. این مقاله با توجه به عناصر و اجزای خود شعر نشان میدهد که فردی که فروغ در این شعر از آن سخن می‌گوید کسی نیست جز منجی.

### ۳- روش تحقیق

در این پژوهش متناسب با موضوع و در جهت دستیابی به اهداف از روش تحقیق کتابخانه‌ای استفاده می‌شود. با توجه به موضوع مورد پژوهش، روش گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است، ابتدا با جستجو در پایگاه‌ها و سایت‌های اینترنتی و بانک‌های اطلاعاتی و استنادی همانند: پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران، SID، سیویلیکا، مرکز تحقیقات کامپیوتری و با مراجعه به کتابخانه‌های دیجیتالی و برخی کتابخانه‌ها، با استفاده از کلمات کلیدی تحقیق در بین منابع مختلف با توجه به موضوع انتخابی و تحقیقاتی که انجام گرفته است، کتاب‌ها، مقالات، مجلات، پایان‌نامه‌ها و سایت‌های اینترنتی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.

### ۴- جنبه نوآوری و جدید بودن تحقیق

از آنجا که شعر جزئی از ادبیات است و از دیرباز تا کنون در میان اقوام مختلف به زبان‌های گوناگون نقل گردیده و اینکه شعر و شاعری نیز از دل مردم بیرون می‌آید و موضوعات آن نیز گاه‌ها از درون ایده‌های ذهنی شکل می‌گیرد، می‌توان گفت که غم و اندوه در شعر فروغ فرخزاد منحصر به فرد بوده و تا کنون در این راستا در هیچ کجا به صورت یکجا مورد مطالعه دقیق قرار نگرفته است. هنر ادبیات و تاثیر آن در شعر و همچنین شاعری همچون فروغ فرخزاد با شور و شوق و هیجان فراوان خود از زیباترین شاهکارهای فرهنگ دیرپای کشور ما ایران است، که در این پژوهش مورد ارزیابی و قرار می‌گیرد. تازگی موضوع شور و شغف و علاقه مخاطب را برای خواندن و به سرانجام رساندن آن بیشتر می‌سازد.

### ۵- نتایج و بحث

#### ۵-۱- شعر در ایران و جهان

سابقه شعر و شاعری در ایران به دوران باستان باز می‌گردد. زمانی که ایرانیان از غارنشینی خارج شده و به یکجا نشینی روی آوردند.

سومریان اولین قومی بودند که خط و نوشتار را اختراع و از آن استفاده می‌نمودند<sup>۱</sup>، در مصر به جهت نگارش از سنگ و الواح گلی و سفالی استفاده می‌شد. اما با کشف کاغذ پاپیروس و بهره‌گیری از آن به جهت مکتوب نمودن ادبیات، فرهنگ و دانش مصر وارد مرحله جدیدی شد.<sup>۲</sup> طبیعتاً با اختراع خط و نوشتار بشر توانست به کار نوشتن بپردازد و داستانهای زیادی را بنویسد. برخی از این داستانها جنبه‌ی شعر داشته و نیاز به ریتم و موسیقی داشت. از همین رو سعی در سرایش اشعار نیز داشتند.

موسیقی در مصر باستان از اهمیت و جایگاه بالایی برخوردار بود، به طوری که تمامی معابد و کاخ‌ها برای خود دارای گروه خوانندگان، نوازندگان و همسرایان بودند و فردی خاص در مقرر شاه مسئولیت سرپرستی آنان را بر عهده داشت.<sup>۳</sup> وقتی در مکانی صحبت از خواننده به میان می‌آید پس مطمئناً شعر و ترانه‌ای نیز وجود داشته است.

هنر نویسندگی کم‌کم در تمام دنیا آموزش داده می‌شد به شکلی که در کشورهای هم‌چون بابل نیز سعی می‌کردند افراد به آن بپردازند و در واقع آن کسی که این هنر را آموزش می‌دید در دربار به بالاترین مقام و یا همان روحانی دست می‌یافت. به همین خاطر از ارزش و اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. علاوه بر این کسانی که این هنر را می‌آموختند سعی می‌کردند از خود آثاری را برجای بگذارند که عمده‌ترین آنان عبارت بودند از:

<sup>۱</sup>- تاریخ هنر ایران و جهان، ص ۲۳۴.

<sup>۲</sup>- همان، ص ۲۱۴.

<sup>۳</sup>- همان ص ۲۱۵.

- تجارت و بازرگانی
- داستان های منظوم از زبان حیوانات
- سروده ها، اشعار و متن های منظوم دینی و غیر دینی (نمایشی)
- گزارش و ثبت حوادث تاریخی و ...

که با توجه به موارد فوق ملاحظه می شود که شعر و شاعری نیز جزو بخش های عمده و مورد پسند پادشاهان و درباریان بوده است.

در ایران بعد از اسلام نیز، شعر در لهجه های دری و چه در دیگر لهجه های محلی، همچنان وجود داشت و در کتاب های مربوطه به تاریخ ادبیات، اشاراتی به آنها شده است و نمونه های از هر کدام آمده است. آنچه مسلم است، شعر در ایران و نیز چند قرن بعد از آن، همراه با موسیقی خونده می شده است و همچنین همراه بودن آن با موسیقی موجب گشته است که به ندرت آنها ثبت گردند.<sup>۱</sup>

### ۵-۱-۱- دوره پس از مشروطه

با گذر از دوره مشروطیت و کمرنگ شدن شعر انقلابی و اهمیت یافتن فرهنگ عامیانه، کم کم قالب های شعری به آثار شاعران نام آور راه یافت. تا جایی که شاعر توانای عصر معاصر فروغ فرخزاد نیز در این دوره به کار شاعری در حوزه کودک نیز پرداخت. اگر چه کار جدی در زمینه ادبیات کودک نکرد اما ترانه ماندگار او به نام "علی کوچیکه" هنوز هم مخاطبان زیادی از میان کودک و بزرگسالان دارد (بهجت نجیبی فینی و معصومه ارج، ۱۳۹۳؛ ص ۱۰۰).

علی کوچیکه /// علی بونه گیر /// نصف شب از خواب پرید /// چشماشو هی مالید با دس /// سه چار تا خمیازه کشید /// پا شد نشس /// چی دیده بود ؟ /// چی دیده بود ؟ /// خواب یه ماهی دیده بود ... (فروغ فرخزاد، ۱۳۸۸؛ ص ۶۴).

### ۵-۲- فروغ فرخزاد

نظر به اینکه در دنیای معاصر زنان به دنبال یافتن جایگاه واقعی خود در سطوح مختلف می باشند و همچنین درصد تغییر وضع موجود -مردسالاری یا فرزند سالاری- نیز هستند، پرداختن به اندیشه و اشعار یک زن ایرانی (فروغ فرخزاد) با موضوعیت خاص (غم) در اشعارش می تواند کنش ها و واکنش های زیادی را به همراه داشته باشد.

فروغ فرخزاد (۱۳۴۵-۱۳۱۳ / ۱۹۶۷-۱۹۳۵) شاعر معاصر ایرانی که بعد از نیما یوشیج و در کنار احمد شاملو و مهدی اخوان ثالث از پیشگامان شعر معاصر فارسی محسوب می شود؛ حدود ۱۲ سال به شعر و شاعری به سبک شعر نو پرداخت. نوع نگاه فروغ به جنسیت امکان تحلیل و تبیین عدم تحول جدی رویکرد فمینیستی را در جامعه امروز ایران فراهم می آورد. فروغ شاعر زندگی است و گوشه های بکر آن را زیسته و سروده است، پس طبیعی است در شعر او همه چیز طبیعی باشد. از جمله موسیقی که کارکرد درست آن از جنبه های قدرتمند شعرهایش است. وزن عروضی و نیمایی، آشکارترین شکل موسیقی در شعر فارسی است که مبنای وزن عروضی، همسانی و تساوی ارکان عروضی و اساس وزن نیمایی، مبتنی بر عدم لزوم همگونی مصراع هاست. یکسانی زحاف در رکن آخر وزن، در همه مصراع های یک شعر در عروض سنتی لازم است و در شعر نیمایی به دلیل شکستن وزن و عدم تساوی ارکان، زحاف رکن آخر در مصراع های شعر می تواند متغیر باشد. البته هر ابزاری را که شاعر در شعر استفاده کند تا کلام را از سیاق طبیعی نثر خارج سازد و در آن طنین و تناسب ایجاد کند، از گونه موسیقی شعر

۱- در طول قرون دو و سه هجری بر اثر آشنا شدن ایرانیان با شعر و ادب عربی، به تریج عروض معمول در شعر عربی، بر قالب های شعری شعر فارسی و دری و بعضی از شعر های لهجه های دیگر ایران منطبق شد و شاعر های ایرانی از آن به بعد، در قالب های مختلف که بعضی از آنها خاص شعر فارسی بود و بعضی از شعر عربی اقتباس گشته بود، به وزن عروضی شعر سرودند و به این ترتیب جریان شعر از فارسی که شعر معروف ایران معروف به شعر فارسی دری است، جدا از شعر محلی و شعر عامیانه در کنار آنها رشد و تحول یافت و برای مضمون هایی از قبیل حماسه، شعر تعلیمی، شعر عرفانی، شعر غنایی و مانند آنها به کار رفت در طول این مدت، بر حسب تحول زبان فارسی در زمان ها و مکان ها و همچنین در اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی هر دوره، اختصاصاتی یافت که موجب به وجود آمدن سبک های مختلف در شعر فارسی گشت.

محسوب می شود. در نتیجه، نه فقط وزن عروضی بلکه هر نوع تناسب و آهنگی را که ناشی از شیوه ی ترکیب واژگان، انتخاب قافیه ها و ردیف ها و همگونی صامت ها و مصوت و... باشد نیز در شمار آن قرار می گیرد.

اگر شعر شاعری، نمود واقعی حالات درونی او باشد و همچنین اگر شاعر دارای قریحه و ذوق و گوش موسیقایی باشد از ابتدا، شعر با وزن متناسب خود از ذهن شاعر بیرون می تراود و در واقع این وضعیت روحی و روانی است که وزن را به دنبال می کشد نه آنکه شاعر از میان اوزان مختلف دست به گزینش بزند. در مورد شعر فروغ این هماهنگی تا حدود بسیاری برقرار است و بعلاوه ابزارهای سازنده موسیقی درونی در شعر او در همه ی دفترها برجسته اند و در دو دفتر "تولد دیگر" و "ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد" کارکرد خیلی ویژه ای دارند (محمد جواد فرج زاده، ۱۳۹۲).

فکر، اندیشه و شعر و کلام فروغ فرخزاد در کشورهای دیگر همچون تاجیکستان در قرن بیستم و دهه های ۷۰ و ۸۰ حادث شد. مجموعه اشعار فروغ نه از جمله "تولد دیگر" نه تنها در اجتماعات ادبی، بلکه در میان جوانان و نوجوانان کشور تاجیکستان همانند انفجاری احساسی رخ داد تا آنان بتوانند با تار و پور خود، با قلب و درونیات خود تمام احساسات یک فرد را دریابند. در آن دوران جوانان با شعر وی نه تنها زندگی، بلکه کار، تلاش، اندیشه و تفکر می کردند. راه را هموار دیده بودند برای ابراز احساساتی که تا کنون جلوه گر نشده بود. شاید این همه محبوبیت به آن دلیل بوده است که تا آن زمان شاعری با این همه قریحه شعری نتوانسته بود با اشعارش در میان جوانان محبوبیت کسب نماید. البته لازم به ذکر است که بعد ها شاعران به نام و معاصری همچون سهراب سپهری توانستند جایگاه هایی را برای خود پیدا نموده اما شاعر توانایی همچون فروغ که از دل زنان سخن به میان آورده بود با ظرافت های کودکانه و دستان کوچکش سعی در تسلیم نمودن قلبی داشت که گهگاه در خاطراتش از آن یاد کرده است. او مزاحمتی برای کسی نداشت. تنها دلخوش بود به خاطراتی از گذشته. گذشته ای سرشار از عشق و ندامت.

### ۵-۳- غم در اشعار فروغ فرخزاد

فروغ خلوت خود را عاشقانه می زیست. روزها می گذشت که به دیگرانش نیازی نبود، به نوشته ی رویایی روزها و گاه هفته ها، در به روی کسی نمی گشود و او وقتی از عزلت خود پریشان و آشفته بیرون می آمد نخستین کارش این بود که عزیزانش را به تلفنی و دیداری بنوازد (جلالی، ۱۳۷۵؛ ص ۶۸).

برخی از اشعار فروغ شاهد بر ادعای فوق می باشند. البته لازم به ذکر است که در زمان خوانش اشعار فروغ فرخزاد خود به خود دچار غم و اندوه بزرگی در وجود خودمان که در واقع همان حس تنها زیستی و درونگرایی است، می شویم اما برخی از اشعار با تم و موضوعیت خاصی سروده شده اند که مخاطب آگاه به راحتی آن را تشخیص خواهد داد. اشعاری چون "در غروبی ابدی"، "اندوه پرست"، "باد ما را با خود خواهد برد" و نمونه هایی از این دست هستند.

اینک بخشهایی از این اشعار:

گوش کن /// وزش ظلمت را می شنوی؟ /// من غریبانه به این خوشبختی می نگرم /// من به نومیدی خود معتامم... (فرخزاد، ۱۳۸۰؛ ص ۲۸۱)

روز یا شب؟ /// نه، ای دوست غروبی ابدی است /// دل من می خواهد با ظلمت جفت شود... (همان، ص ۳۳۱)

کاش چون پاییز بودم... کاش چون پاییز بودم /// کاش چون پاییز خاموش و ملال انگیز بودم /// برگهای آرزوهایم یکایک زرد می شد /// آفتاب دیدگانم سرد می شد /// آسمان سینه ام پردرد می شد... (همان، ص ۱۴۱)

فروغ بیش از هر چیز تنهاست و این صفت حدود ۶۰ بار در شعرش آمده و نیز خسته است، که این واژه ۵۷ بار حدوداً تکرار شده. سخت در شعر فروغ نقش مهمی دارد هم به عنوان صفت و هم به عنوان قد ۳۵ بار آمده است. به علاوه به عنوان نوعی تاکید برای قید های دیگر با صفت های دیگر هم به کار می رود. در مرتبه ی بعدی صفت لرزان با بسامد ۱۷ بار که اشاره ای به عصر عدم قطعیت و تزلزل در همه ی ارکان زندگی است. مضطرب و اضطراب ۱۳ بار و مشوش و تشویش ۱۲ بار نشان دادن

دنیای پر از نگرانی فروغ نقش مهمی دارند و همینطور پریشان با ۱۵ بار و افسرده با ۸ بار تکرار در ادامه و سست با ۱۰ بار تکرار به مفهوم بی اعتباری امور عمق می بخشد (حسین حسن پور آلاشتی/پروانه دلاور، ۱۳۸۷؛ ص ۳۵)

فروغ فرخزاد با شخصیت و ساختار خانوادگی که داشت همیشه در حال هنجار شکنی بود. هنجار شکنی که نیاز به کنکاش در عواطف برای کنار هم قراردادن کلمات بود. فروغ در اشعارش چنین نشان می دهد که هنوز همان دختر بچه‌ی کوچکی است که داستان ناتوانش به سمت قدرتی ازلی دراز است و می خواهد به کسی تکیه داشته باشد. فروغ، فروغ روشن زندگی مخاطبین خود است. فروغ توانست به دلها بنشیند. تا زمانی که بود تنهایش درک نشدنی اما از زمانی که رفت درکش تنهایی شد. فروغ فرخزاد در تمام طول عمر نیاز به کسی داشت تا بتواند به او دلخوش باشد. کسی که چون پرویز ماندگار بود.

#### ۴-۵- مقایسه فروغ فرخزاد با شاعران دیگر

نهضت نوجویی (مدرنیسم) که بعد از جنگهای جهانی اول و دوم در ادبیات تمام ملت ها تغییر و تحولی ایجاد کرد، سبب شد که ادبیات در فرم و محتوی دچار دگرگونی‌هایی بنیادی گردد. فروغ فرخزاد (۱۳۴۵-۱۳۱۳) و سیلویا پلاث<sup>۱</sup> (۱۳۴۱-۱۳۱۰)، نیز دو شاعر نوپردازند که گرچه یکی ایرانی و دیگری امریکایی است اما چون در یک زمان و تقریباً پس از آن دوران زندگی می‌کردند، از نظر سبک و ویژگی های شعری (در حوزه تفکر، تخیل (Imagination) و (زبان) و جوه مشترکی دارند که قابل تأمل است. مهمترین وجه اشتراک فروغ فرخزاد و سیلویا پلاث غریزی بودن اشعار آنهاست و همچنین لحن زنانه آنها که در اشعارشان کاملاً محسوس است. البته، باید در نظر داشت که اشعار فروغ تقریباً به دو دوره تقسیم می‌شوند. دوره اول که شامل سه مجموعه «اسیر»، «دیوار» و «عصیان» است. در این مرحله از شاعری، اشعار وی در قالب سنتی و کاملاً فردی و خصوصی است؛ اما در دوره دوم، که با مجموعه «تولد دیگر» آغاز می‌شود، اشعاری تکامل یافته‌تر و متحول‌تر جلوه‌گر می‌شود. در این اشعار، وی از دنیای خیالی و فردی بیرون می‌آید. و به دنیای تازه‌ای وارد می‌شود. اینجاست که زندگی واقعی با شعر او در می‌آمیزد و او واقع‌گرایی را با طنزی تلخ ارائه می‌دهد. سیلویا پلاث نیز همانند فروغ شاعری ذهن‌گراست، ولی وی از همان ابتدا به مسایل اجتماعی توجه بسیاری دارد. به طور کلی، این دو شاعر از نظر خصوصیات شعری، با هم وجه مشترک بسیاری دارند. اما برخلاف فروغ که در اشعارش نوعی نشاط و تحرک دختری جوان به چشم می‌خورد، سیلویا پلاث بسیار نا امید است و درونمایه «مرگ» در تمام اشعارش سایه می‌افکند (منصوره شریف زاده؛ ۱۳۹۵).

امیلی<sup>۲</sup> را "شاعر شاعران" و "شاعر شگفتیها" نامیده‌اند. او مورد ستایش شاعرانی چون "تد هیوز"<sup>۳</sup>، "سیلویا پلاث"<sup>۴</sup> و "مک لیش"<sup>۵</sup> که خود از جمله بزرگترین شعرایند قرار گرفته است.

امیلی در سال ۱۸۳۰ در آمهرست<sup>۶</sup> در ایالت ماساچوست<sup>۷</sup> زاده شد و ۵۶ سال بعد در همان شهر درگذشت. پدرش مردی بسیار مذهبی و سختگیر بود که سایه هیبتش همیشه بر امیلی سنگینی می‌کرد. با پدرش روابط تیره‌ای داشت، زیرا همواره او را از توجه به ادبیات باز می‌داشت.

برخی از منتقدان اشعار وی معتقدند که شعر «من هیچ کسم، تو کیستی؟ I am nobody! Who are you?» در واقع نبردی است علیه فشاری که از جانب پدر بر او اعمال می‌شده است. او در این اشعار اشاره می‌کند که خواهان آن است که ناشناخته

<sup>۱</sup> - Silviya pelas

<sup>۲</sup> - Emili

<sup>۳</sup> - Ted hiuz

<sup>۴</sup> - Silviya pelas

<sup>۵</sup> - Mac lish

<sup>۶</sup> - Amherst

<sup>۷</sup> - Masachoset

بماند. شاید علت عدم انتشار آثار وی در زمان حیاتش همین مطلب باشد (تنها هفت قطعه از اشعار امیلی در زمان حیاتش منتشر گردید).

جی لیدا<sup>۱</sup> در کتاب "سالها و ساعات امیلی دیکنسون" The years and hours of Emily Dickinson می گوید: والدینش هیچگاه به او در پیشرفت هایش بعنوان یک شاعر کمک نمی کردند. او خلوتی اختیار کرد که برای ادامه کارش به آن نیاز داشت. تنها در این خلوت بود که او احساس اسارت نمی کرد.

فروغ نیز در محیط خانوادگی با چنین مشکلی مواجه بود. عدم توجه خانواده به هنر و شعر او، بخصوص رفتار خشن پدر که به قول فروغ با خشونتش همه را از خود می ترساند و باعث می شد به خود پناه ببرد، تأثیر عمیقی بر احساسات و اندیشه او داشت. پوران فرخزاد می گوید: "شاید اصولاً این محیط خاص خانوادگی ما بود که همیشه مانع از این می شد تا برای فروغ و یا اصولاً برای همه ما شخصیت ثابتی بوجود بیاید. تأثیر محیط خانوادگی بود و نفوذ دوگانه و اسرار آمیز پدرم" (جلالی، ۱۳۷۵؛ ص ۱۱۷).

فروغ در یکی از نامه هایی که از اروپا برای پدرش فرستاده، خطاب به او می نویسد: "دلم می خواست همه ی زندگیم را، همه ی حس ها و دردها و بدبختی هایم را برای شما بنویسم و نمی توانستم و هنوز هم نمی توانم؛ چون وقتی پایه های ساختمان افکار و عقاید ما در دو زمان مختلف و در دو اجتماعی که از لحاظ شرایط متفاوت هستند ریخته شده، چطور ما می توانیم در میان خودمان حس تفاهم ایجاد کنیم؟... درد بزرگ من این است که شما هرگز مرا نمی شناسید و هیچوقت نخواستید مرا شناسید" (همان، ص ۱۱۸).

امیلی در محیطی زندگی و رشد می کند که زنان چیزی جز موجودات بی مصرف و بی روح نیستند. او در موقعیتی است که احساس می کند صدایی ندارد زیرا وادار به سکوت شده است. برای او محدودیت مضاعفی بخاطر زن بودن وجود دارد. به گفته ی سینتیا ولف<sup>۲</sup> شعر برای او وسیله ای بود که می توانست خود را بیان کند و به محدودیت های اجتماعی حاکم بر زنان بتازد. او در اشعار خود سعی می کند تفکر سنتی جامعه را تغییر دهد و به جهان بگوید که از طرز رفتار با زنان ناراضی است. شعر زیر نمونه ای از اینگونه اشعار اوست:

اینک نامه ی من به جهان /// که هرگز برای من نوشت /// خبرساده ای را که سرشت /// با شکوهی مهر آمیز فرستاده بود ///  
پیامش را به دستانی سپرده است /// که من نمی توانم دید /// به پاس عشقش، ای هم میهنان /// از من به مهر یاد آرید!  
(دیکنسون، ۱۳۷۹؛ ص ۱۴۴)

## ۵- نتیجه گیری

- فروغ فرخزاد شاعری توانا و تاثیر گذاری نه تنها در داخل بلکه در خارج از کشور نیز بوده است.
- فرخزاد ذاتا شاعر بوده است.
- فروغ فرخزاد ترانه سرای چیره دستی است که توانایی سرایش شعر کودک را نیز دارد.
- غم در اشعار فروغ فرخزاد به راحتی درک می شود.
- اشعار و دلنوشته های فرخزاد از زاویه ی نگاه خودش است، اما به راحتی می توان با آن همزادپنداری نمود.
- اشعار فروغ فرخزاد ارزش تحلیل پذیری بالایی دارد.

<sup>۱</sup> - Jay Leyda

<sup>۲</sup> - Cynthia Wolff



## منابع

- القرنی، عائض، (۱۳۸۷)؛ غم مخور (راز شاد زیستن)، مترجم: محمد گل گمشاد زهی، زبان: فارسی/عربی، ناشر: سنت احمد شابک: 9789649129624
- برزگر، الهه، (۱۳۹۶)؛ نگاهی تطبیقی به زبان و اندیشه پروین اعتصامی و فروغ فرخزاد، دومین کنگره بین المللی علوم انسانی، مطالعات فرهنگی، تهران، مرکز توانمندسازی مهارت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه.
- جلالی، بهروز، (۱۳۷۵)؛ جاودانه زیستن در اوج ماندن، انتشارات مروارید، تهران شابک: 9789646026049
- دیکنسون، امیلی، (۱۳۸۳)؛ گزیده نامه‌ها و اشعار امیلی دیکنسون، مترجم: سعیدپور، سعید، چاپ چهارم، انتشارات مروارید، تهران.
- حسین حسن پور آلاشتی/ پروانه دلاور، (۱۳۸۷)؛ نگاهی سبک شناختی به واژگان در زبان شعر فروغ، فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)، سال هجدهم، شماره ۷۴، زمستان.
- ستاری، رضا و صفورالسادات رشیدی، (۱۳۹۵)؛ بررسی کهن الگوی منجی در شعر "کسی که مثل هیچ کس نیست" فروغ فرخزاد، همایش ملی ادبیات غنایی، اصفهان، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد.
- سلیمی، لیلا و خدابخش اسداللهی، (۱۳۹۶)؛ آرکایسم واژگانی و نحوی در اشعار فروغ فرخزاد، اولین کنگره علمی بین المللی فرهنگ، زبان و ادبیات، شیراز، موسسه عالی علوم و فناوری خوارزمی.
- شریف زاده، منصوره، (۱۳۹۵)؛ اشعار فروغ فرخزاد و سیلویا پلات از دید تطبیقی، همایش ملی ادبیات غنایی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۶۸)؛ موسیقی شعر، نشر آگه، تهران، شابک: ۹۶۴-۳۲۹-۰۴۲-۵
- فرج زاده، محمدجواد، (۱۳۹۲)؛ ویژگی‌های فکری و سبک شعری فروغ فرخزاد، مجله اینترنتی monadnet.
- فرخزاد، فروغ، (۱۳۸۰)؛ دیوان اشعار فروغ فرخزاد، چاپ دوم، انتشارات شقایق، تهران.
- فرخزاد، فروغ، (۱۳۸۸)؛ تولدی دیگر، چاپ چهارم، تهران.
- محمدی، رامونا (۱۳۹۴)؛ تاریخ هنر ایران و جهان، چاپ سوم، نشر فارسیران، تهران شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۱۴-۳۷-۸
- میرزایی، زینب، (۱۳۹۶)؛ از فرش تا عرش با نجوای عاشقانه فروغ فرخزاد، دومین کنگره بین المللی علوم انسانی، مطالعات فرهنگی، تهران، مرکز توانمندسازی مهارت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه.
- نجیبی فینی، بهجت، معصومه، ارج، (۱۳۹۳)؛ تاریخچه مختصر ادبیات کودک و نوجوان در ایران و تحلیل چند شعر از (مصطفی رحماندوست، جعفر ابراهیمی)، فصلنامه پژوهشی، آموزشی، شماره نوزدهم، پائیز ISSN: 2322-1364
- نویسنده ناشناس، غم و اندوه، کارنیل، شبکه موفقیت ایرانیان.